پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال وازدهم،
شماره بیست‌وسوم،
پاییز و زمستان ۱۳۹۹،
صفحات ۲۷۲-۲۵۵

معنی‌شناسی خرابات در اشعار سنایی

محمدرضا نصر اصفهانی* / سمانه جاری**

چکیده: معنی‌شناسی، شیوه‌ای است که به ما کمک می‌کند، واژگان را به‌طور دقیق بررسی کنیم و به تحلیل معنای کلمات بپردازیم. خرابات از مهم‌ترین واژگانی است که در عرفان جایگاه ویژه‌ای یافته و معانی متعددی دارد. سنایی نخستین‌بار مفاهیم عرفانی را به زبان شعر بیان کرد و از خرابات به عنوان واژه‌ای کلیدی در اشعار خود بهره جست و به آن معنای عرفانی بخشید.

به سبب معانی متفاوت و بسامد بالای واژه خرابات، مطالعه در باب مفهوم آن ضروری است. سنایی، در اشعارش مفهوم جدیدی به این واژه بخشید.

این مقاله می‌کوشد، با معنی‌شناسی درزمانی و هم‌زمانی، دیدگاه سنایی را درباره خرابات تبیین کند. برای این منظور، با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری مطالب، شیوهٔ اسنادی در نقل دیدگاه‌ها و روش تحلیل محتوا، ریشهٔ خرابات و مفهوم آن در عرفان و اشعار سنایی تحلیل شده است. حاصل این بررسی نشان می‌دهد که سنایی، این کلمه را افزون‌بر معنای اساسی خود در معنای عرفانی به‌کار برده و معنای نسبی به آن بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: خرابات، سنایی، عرفان، معنی‌شناسی، معنای اساسی، معنای نسبی

---

*دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان e-mail:m.nasresfahanii@yahoo.com

**دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول)
e-mail: samaneh.jari@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی است: دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۰؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

مقدمه:

به نظر می‌رسد نخستین‌بار سنایی بود که نه‌تنها مفاهیم عرفانی را به زبان شعر بیان کرد، بلکه به واژگان معنای تازه‌ای بخشید و آن‌ها را در معنی عرفانی به‌کار برد. وی، شوریده‌ای بود که شیوهٔ قلندری در پیش گرفت و پا در خرابات نهاد و احوالش در اشعار و آثارش نمود پیدا کرد و اشعار قلندرانه‌اش پایه‌گذار تحولی عظیم گردید. به همین علت، بررسی واژه‌ها و اصطلاحاتی که او به‌کار برده، حائز اهمیت است و خرابات یکی از این کلمات است؛ زیرا «با رشد ادبیات مغانه و شعر قلندری شاعرانی از نوع سنایی و عطار، این کلمه نیز مانند بسیاری کلمات دیگر از جمله رند، قلندر، مغ و ... مفهومی متعالی به خود گرفته و ارزش عرفانی پیدا کرده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). برخی معتقدند که این واژه در آثار قدیم نیست و نخستین‌بار سنایی آن را به‌کار برده است. ملک‌الشعرا بهار در این باره می‌گوید: «دیگر کلمه خرابات است که در آثار قدیم نیست جز در اصطلاح صوفیه و نخست بار در اشعار سنایی و دیگر عرفا دیده شد» (بهار، ۱۳۶۹، ج۲: ۱۳۳). به نظر می‌رسد پیش از سنایی واژهٔ خرابات کاربردی نداشته و عرفا از این واژه استفاده نمی‌کرده‌اند.

معنی‌شناسی، مطالعه تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است که با استفاده از آن می‌توان به معنی دقیق کلمات و مقصود گوینده پی‌برد. در تعریف معنی‌شناسی گفته شده که علم معنی‌شناسی، مطالعهٔ معناست (لاینز، ۱۳۸۳: ۲۵). معنی‌شناسی، یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که با استفاده از آن می‌توانیم به معنای دقیق کلمات پی ببریم. هریک از واژگان بنیادی و کلیدی، دارای یک میدان معنی‌شناسی است که این میدان شامل کلمات و واژگانی است که با واژهٔ کلیدی در ارتباط هستند و بر مبنای آن‌ها مفاهیم و معانی کلمات دقیق‌تر و کامل‌تر شناخته می‌شوند. معنی‌شناسی به دو صورت انجام می‌پذیرد: یکی بررسی معنای کلمات کلیدی و تحولات آن در طول زمان که به آن معنی‌شناسی تاریخی یا در زمانی گفته می‌شود؛ دیگری معنی‌شناسی هم‌زمانی است که به بررسی معنای کلید واژه، با توجه به دایرهٔ واژگانی و کلمات مرتبط با واژهٔ کلیدی می‌پردازد.

در باب واژهٔ «خرابات» تحقیقات مختلفی انجام شده است ازجمله: مقالهٔ «خرابات» از عبدالحسین زرین‌کوب که به مفهوم این واژه و کاربرد آن در معنای روسپی‌خانه و جایی که انواع فسق و فجور در آن رایج است، پرداخته است و به معنای حقیقی خرابات، اشاره می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۲۲۹- ۲۲۵). همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «زمینه‌های پیدایش خرابات و تطورات آن در متون

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

عرفانی» به بیان جایگاه خرابات در آیین مغان و در عرفان اسلامی پرداخته است و این واژه را ریشه‌شناسی می‌کند و اشاره می‌کند که سنایی، معنای اصلی خرابات یعنی میخانه و قمارخانه را به معنای عرفانی آن که مقام بیخودی کامل و خراب کردن اوصاف و عادات است، تغییر داده است (بهرامی قصرچمی، سبزواری و عناقه،۱۳۹۱ :۱۸۲).

با این وجود، پیش از این تحقیق جامع و مستقلی دربارهٔ واژه خرابات و مفهوم و معنی آن با استفاده از شیوهٔ معنی‌شناسی و براساس اشعار سنایی، انجام نشده است. پژوهش‌های انجام شده در زمینهٔ خرابات، ما را به معنی و مفهوم دقیق این واژه از منظر سنایی رهنمود نمی‌کند؛ لذا این مقاله بر آن است تا با روش معنی‌شناسی، مفهوم و معنای دقیق خرابات را بیان کند و با استفاده از دایره‌های واژگانی که خرابات به عنوان کلیدواژه‌ای برای آن‌ها است، به تحلیل این واژه در اشعار سنایی بپردازد و مشخص کند که سنایی، خرابات را در معنای اساسی و اصلی به‌کار برده است یا برای آن معنای نسبی نیز، در نظر گرفته است. روش تحقیق در این پژوهش، اسنادی -کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی- تحلیلی است.

۱. ریشهٔ خرابات

خرابات جمع خرابه، به معنی ویرانه‌ها، میکده یا شرابخانه، قمارخانه، مرکز فسق و فجور و به معنای فاحشه‌خانه می‌باشد. «خرابات بر وزن کرامات، شرابخانه، قمارخانه و امثال آن را گویند» (برهان قاطع، ذیل واژه). شفیعی کدکنی دربارهٔ خرابات می‌نویسد: «خرابات، مرکز فسق و فجور و محل عشرت مردمان لاابالی. این معنی اصلی کلمه است و در استعمالات قدما همیشه آن را نقطهٔ مقابل مسجد و مدرسه قرار داده‌اند که محل پاکان و برگزیدگان است. این کلمه از قرن چهارم در مقابل مدرسه و مسجد و در زبان اهل تصوف دیده شده است» (شفیعی کدکنی ، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

دربارهٔ ریشهٔ این واژه، نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی آن را واژه‌ای عربی و جمع «خرابه» به معنی ویرانه و خرابه می‌دانند. از آنجایی که به میکده‌ها و قمارخانه‌ها اطلاق می‌شد، به نظر می‌رسد خرابی و ویرانی و دور از انظار بودن این مکان‌ها در این نامگذاری مؤثر بوده است. همچنین به ویرانه‌هایی که افراد بی‌خانمان در آن جای گرفته‌اند، خرابه می‌گفتند؛ به‌طوری که در احوال برخی سالکان آمده است که مدتی را در خرابه سپری می‌کردند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

عده‌ای اشتقاق این کلمه را از ریشهٔ عربی نادرست می‌دانند و معتقدند که خرابات واژه‌ای فارسی است که با گذشت زمان به شکل خرابات درآمده است. اصل کلمهٔ خرابات ممکن است خورآباد باشد که به دلیل اشتباه رسم‌الخط، آن را به فتح «خاء» خوانده و جمع کلمه عربی خراب پنداشته‌اند و خور به معنی خورشید است. ملک‌الشعرا بهار در *تاریخ سیستان* می‌گوید: «خورشید معلوم نشد که چیست شاید خانه و هم محلی برای ستایش خورشید داشته‌اند، بعید نیست که خرابات شعرا مربوط به همین معنی بوده و در اصل خورآباد باشد» (بهار، ۱۳۶۹: ۹۳). استاد همایی نیز نظر مشابهی دارد و معتقد است که «اصل خرابات ممکن است خورآباد بوده و بعدها تلفظ و معنی آن دگرگون گردیده و به صورت کنونی در مصطلحات صوفیه وارد شده باشد» (رجایی، ۱۳۵۸: ۱۸۷). خورآباد به معنی خانه خورشید، به معابد و پرستشگاه‌های آیین میترایی و مهرپرستی، اطلاق می‌شد. واژهٔ خور و خورشید به صورت خرشید، کاربرد داشته و در *تاریخ جهانگشا* جوینی آمده است: «و روز دیگر را که صحرا از عکس خرشید طشتی نمود پر از خون دروازه بگشادند» (جوینی، ۱۳۵۵، ج۱: ۸۰). که واژه خورشید بدون «و» نوشته شده است. این واژه در ترکیباتی مانند خراسان و خرداد نیز به‌کار رفته است. حرف «دال» در آباد نیز به «ت» ابدال شده که این ابدال در کلماتی مانند زرتشت و زردشت نیز مشاهده می‌شود. با تغییراتی که در واژهٔ خورآباد صورت گرفت، این واژه به شکل خرابات درآمد.

۲. معنی شناسی درزمانی

واژهٔ خرابات، در متون عرفانی کاربرد فروانی داشته است و بسیاری از عرفا، این واژه را در آثار خود استفاده کرده‌اند. برخی آن را در معنای لغوی و عده‌ای در معنای اصطلاحی به‌کار برده‌اند.

مستملی بخاری در *شرح التعرف* ضمن بیان داستانی از حضرت موسی(ع) واژهٔ خرابات را به معنی میکده و محل خریدن شراب آورده است: «شبانگاه در دکان ببست و به خرابات رفت و سبویی می بخرید» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج۱: ۱۸۰). این واژه در قرن پنجم هجری، به عنوان مکانی برای خریدن «می» استعمال شده است. در کتاب *کشف المحجوب* نیز واژهٔ خرابات در معنای اصلی خود به‌کار رفته است و دربرابر صومعه که محل عبادت است، قرار دارد و در تضاد با آن است؛ به‌طوری که هجویری می‌نگارد: «هرکه عنایت بدو بیشتر به حق نزدیک‌تر. یکی اندر صومعه مقرون

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

طاعت، از حق دور، یکی در خرابات موصول معصیت، به رحمت حق نزدیک». (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۵۵). کسی که عنایت خداوند نسبت به او بیشتر باشد، به حق نزدیک‌تر است و تفاوتی ندارد که در کجا باشد. مجاهدت به‌تنهایی سبب نزدیکی به حق نمی‌شود؛ به همین دلیل ممکن است یکی در عبادتگاه و در حال عبادت باشد، اما از حق دور و یکی در خرابات، اما به خدا نزدیک باشد؛ یعنی افزون‌بر کوشش، کشش نیز باید باشد و بنده مورد لطف حق قرار گیرد تا بتواند به حق نزدیک شود. هجویری، صومعه را مکان عبادت و طاعت و خرابات را محل گناه و فسق می‌داند. وی معنای لغوی خرابات را برای این واژه، در نظر گرفته و در معنای اصلی‌اش به کار برده است. او معتقد است برای عارف، مکان تفاوتی ندارد و مهم نیست کجا باشد؛ در صومعه باشد یا در خرابات، در هر صورت او در جست‌وجوی حق است و خرابات را برای خود صومعه می‌کند.[۱]

به نظر می‌رسد واژهٔ خرابات، علاوه‌بر تغییراتی که در لفظ خود یافت، معنایش از عبادتگاه و معبد آیین مهرپرستی به میکده و شراب‌خانه تغییر کرد و در ادبیات عرفانی تا قرن ششم هجری و حتی پس از آن، به معنای محل فسق و فجور و شراب‌خانه کاربرد داشته است؛ اما به‌تدریج و با گذشت زمان، خرابات معنایی غیر از میکده یافته و در معانی عرفانی به‌کار رفته است.

روزبهان بقلی عارف قرن ششم و هفتم هجری، در *شرح شطحیات* می‌گوید: «هان که در خرابات محبت ترکان یغما قدم کمان گوش‌های قاب قوسین گسیخته‌اند» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۷و ۱۱۸). او محبت را به خرابات تشبیه کرده است و آن را جایگاه عشق و محبت می‌داند. خرابات، جایی است که بنده در آن به نزدیک‌ترین فاصله از معبود رسیده است؛ یعنی به اندازه دو کمان و حتی کمتر از آن و نهایت نزدیکی به حق است. روزبهان، معتقد است که این نزدیکی به معبود جایی است که با عشق و محبت می‌توان به آن دست یافت و حتی می‌شود فاصله قاب قوسین را کمتر کرد و آن را از هم گسیخت. همچنین خرابات را در کنار فقر و به صورت اضافهٔ تشبیهی به کار می‌برد و فقر را همچون خرابات می‌داند.[۲] کسی که در خرابات فقر است، دنیا و آخرت خود را در نرد عشق باخته است و برای رسیدن به معبود از هر دو سرای، یعنی دنیا و آخرت می‌گذرد و تنها محتاج معشوق است. او علاوه بر فقر، فنا و عشق را نیز به خرابات تشبیه می‌کند و می‌نگارد: «زیرا که از خرابات فنا می‌آیم و سرّ بقا آورده‌ام» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۶۱)[۳] وی خرابات را در معنای محبت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

و عشق، فقر و فنا به‌کار می‌برد. خرابات جایگاه کسانی است که در راه عشق از تمامی صفات خود فانی گشته‌اند و از همه چیز بی‌نیازند و تنها به معبود خویش نیازمندند.

خرابات نه‌تنها معنای اساسی خود را از دست داد، بلکه معانی نسبی متعددی یافت. یکی از مهم‌ترین معانی نسبی که عرفا برای خرابات در نظر گرفته‌اند؛ خرابی، محو و از بین رفتن صفات بشری است. «در خرابات محو صفات و نفی آفات و محق فانیات از دست ساقی باقی، بر مشاهده باقیات، قدح فرح کشیده‌اند» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). عارف از صفات خود فانی و به حق باقی می‌گردد و این خرابات، همان خرابی و نابودی اوصاف است. خرابات را همان مرتبه و مقامی می‌دانند که سالک خود را از صفاتی که دارد، خالی ساخته و از آن محو می‌گردد. غزالی در *کیمیای سعادت* بیان می‌کند که صوفیان و کسانی که به دوستی حق مستغرق‌اند، از واژۀ خرابات فهم دیگری دارند.

> *ایشان از این خرابات، خرابی صفات بشریت فهم کنند که اصول دین، آن است که این صفات که آبادان است خراب شود، تا آنکه ناپیداست در گوهر آدمی، پیدا آید و آبادان شود* (غزالی، ۱۳۸۳ ج۱: ۴۸۵).

از نگاه غزالی، اگر عارف، واژۀ خرابات را استفاده کند، مفهوم دیگری را از آن اراده می‌کند و به دلیل این تفاوت، نباید زبان طعن بر وی گشود؛ زیرا معنای خرابات نزد سالک، با معنایی که این واژه نزد عوام دارد، متفاوت است. عارف، خرابات را خرابی صفات بشری می‌داند که دین بر پایه آن بنا نهاده شده است؛ درحالی‌که خرابات در میان مردم به معنای میکده است و گمان می‌کنند که صوفیان و عارفان، برخلاف احکام شرعی به میکده می‌روند و باده‌نوشی می‌کنند و آنان را ملامت می‌کنند؛ ازاین‌رو غزالی مقصود عرفا را از واژۀ خرابات، بیان می‌کند.

از دیگر عرفایی که واژۀ خرابات در اشعار او بسامد بالایی دارد، شاه نعمت الله ولی، سرسلسله صوفیان نعمت‌الهی، است. او در اشعار عارفانۀ خود، خرابات را همراه با واژۀ فنا، به صورت ترکیب اضافی آورده است و مقصود خودش را از این کلمه، به‌روشنی بیان می‌کند. با تجلی جمال الهی و مشاهدۀ جمال حق‌تعالی، از وجود و صفات خویش فانی شده و همچون سایه‌ای دربرابر آفتاب، زیبایی او پنهان شده است. جام عشق را نوشیده و در خرابات فنا، مست و خراب گشته است. درد بی‌درمان عشق، او را به خرابات فنا آورده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در خرابـات فنـا مسـت و خـراب همدم ساقی می‌خواران شدم

(شاه نعمت‌اله ولی، ۱۳۸۰: ۵۴۷)

شاه نعمت‌اله ولی، خرابات را خرابات فنا می‌نامد که در آن مردان راه حق، با مشاهدهٔ جمال معبود، فانی می‌شوند. خداوند با صفت جمال بر عارف، تجلی می‌کند و موجب فنای صفات می‌شود. این تجلی، قسم دوم از تجلیات است که به آن تجلی صفات می‌گویند و فنای صفات را در پی دارد. «اول تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک، تجلی افعال بود و آنگاه تجلی صفات و بعد از آن تجلی ذات» (کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

عطار نیشابوری در *تذکرة الاولیا* و در دیوان اشعارش از واژهٔ خرابات استفاده کرده است. در کتاب *تذکرةالاولیا*، تنها دوبار این واژه دیده می‌شود و هر دوبار به معنی میکده و شرابخانه آمده است؛ اما در *دیوان اشعار*، واژهٔ خرابات بیشتر به چشم می‌خورد و بسامد بیشتری دارد.

عـــزم خرابـــات بـــی‌فنـــا نتـــوان کـــرد دست به یک درد بی‌صفا نتوان کرد
چـون نـه وجودسـت نـه عـدم بـه خرابـات لاجرم این یک از آن جدا نتوان کرد
شـــاه مبـــاش و گـــدا مبـــاش کـــه آنجـــا هیچ نشان شه و گدا نتوان کرد
گـــم شـــدن و بـــی‌خودیســـت راه خرابـــات توشه این راه جز فنا نتوان کرد

(عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

در خرابات عطار، انسان میان عدم و وجود است. درحقیقت نوعی گم شدن و بی‌خودی است. کسی که عزم خرابات می‌کند، از خود، بی‌خود و فانی می‌شود؛ تفاوتی ندارد شاه باشد یا گدا. در آنجا هیچ نشانی از شاه و گدا نیست؛ زیرا تمام اوصاف بشری از بین می‌رود و نیست می‌شود و عطار، لازمهٔ خرابات را فنا می‌داند. مقصود عطار از خرابات در این ابیات، میکده و محل فسق و فجور نیست. خرابات عطار، جایی است که انسان میان وجود و عدم است؛ یعنی از وجود خویش فانی و نیست می‌شود، اما هنوز باقی است و دچار نیستی نشده است. خرابات و فنا از یکدیگر جدایی ناپذیرند و بدون فنا، نمی‌توان عزم خرابات کرد و راه خرابات را پیمود. راه خرابات، راه گم شدن و از خود بی‌خود شدن است و بدون توشهٔ فنا، پیمودن این مسیر نامیسر است.

خرابات علاوه بر میکده، فقر و محبت، همان فنای صفات بشری و رهایی از خود است. حلاج نیز خرابات را در اشعار خود به معنای خرابی صفات بشر، استفاده کرده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در خرابـــات خرابـــی صـــفات بوالبشـــر از نعوت ایزدی عیش مهیا کرده‌ای
(حلاج، ۱۳۰۵ق: ۱۰۰)

حلاج، افزون‌بر آنکه خرابات را فنای صفات می‌داند، آن را همراه با عشق به‌کار برده است و عشق را به خراباتی تشبیه می‌کند که در آن از شراب عشق، سرمست می‌گردند و نه دل می‌شناسند و نه خرد. وی ابراز می‌کند، پیش از آنکه قدم به جهان هستی نهد از شراب لایزال، جانش مخمور بوده است. از ازل مقیم خرابات بوده، از شراب خدایی نوشیده، در خرابات عشق ساکن شده ، از هر دو جهان گذشته و از شراب عشق سرمست شده است. خرابات عشق، جایی است که در آن جز دوست نیست و در آنجا نقد دو جهان را به هیچ نمی‌ستانند و از تمام هستی، دیده بردوخته و جز معشوق نمی‌بینند.

شیخ محمود شبستری در تعریف خراباتی می‌گوید:

خرابـاتی شـدن از خـود رهـایی اسـت خودی کفر است گر خود پارسایی است
نشـــانی داده‌انـــدت از خرابـــات که التوحید اسقاط الاضافات
(شبستری،۱۳۸۲: ۸۵)

همچنین می‌سراید:

خرابـاتی خـراب انـدر خـراب اسـت که در صحرای او عالم سراب است
(شبستری،۱۳۸۲: ۸۶)

از خود رهایی یافتن، همان فنا و محو صفات بشری است و خرابات، عبارت است از فنای بشریت. اگر سالک، مقید به خود باشد کفر است؛ حتی اگر پارسا و پرهیزگار باشد. پارسایی در اینجا « عبارت از تنزه و تقدس مقتضای بشریت» (ابن‌ترکه، ۱۳۷۵: ۲۱۰) است؛ یعنی اعراض از مقتضیات طبیعی؛ پس اگر سالک، در قید پارسایی خود باشد و موجب خودبینی‌اش شود، از کفر نگذشته و خراباتی نیست؛ زیرا خراباتی یعنی از خودی خود، منزه شدن و شبستری آن را عین توحید و اسقاط اضافات می‌داند. به همین دلیل است که خراباتی را خراب اندر خراب می‌داند؛ زیرا نه خودی وجود دارد و نه چیزی غیر از معبود. در عالم وحدت، تمام عالم سراب است و هیچ اضافه‌ای وجود ندارد. خراباتی، نه‌تنها فعل و صفتی را به خود اضافه نمی‌کند و از خود رها می‌شود، بلکه از تمام هستی نیز رها می‌گردد و جهان، در خرابات او سرابی بیش نیست؛ پس تا زمانی که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

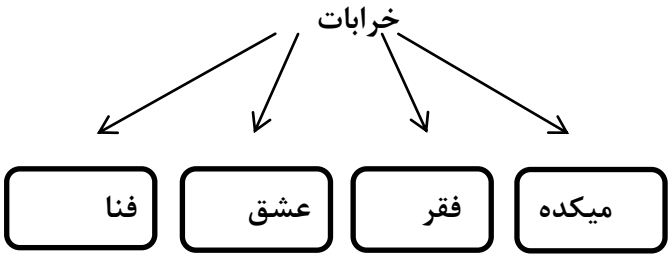
سالک، رسوم و عادات خود را ترک نکند و از خود رهایی نیابد درحقیقت کافر است؛ زیرا «کفر پوشیدن حق بتعین و هستی خود و غیر است» (لاهیجی، ۱۳۱۲: ۱۹۱).

اهل ادب و عرفان، افزون‌بر معنای لغوی و اصلی، معنای مجازی را برای خرابات در نظر گرفته و در بسیاری از آثار خود، از این معنای جدید بهره جسته‌اند. از نظر ایشان، سالک در راه رسیدن به معشوق، عاشقی پاکباخته است که از قید خود رهایی می‌یابد و مانند مستی است که در خرابات از خود بی‌خود می‌شود و خرد و هستی خود را به کناری می‌نهد. مشخص است که مقصود عرفا از خرابات، فقط میکده و مکان فسق و فجور نیست؛ بلکه مقام والایی است که شرط ورود به آن داشتن ادب است؛ همان‌طور که حافظ می‌فرماید:

قدم منه بـه خرابـات جـز بـه شـرط ادب که سالکان درش محرمان پادشهند

(حافظ، ۱۳۹۱: ۲۷۳)

خرابات در طول تاریخ معانی متعددی پذیرفته که مهم‌ترینشان، فنای صفات بشری است و بیشتر عرفا و ادبا به آن اشاره کرده‌اند.



خرابات با معنی اصلی میکده یا شرابخانه، به‌کار می‌رفت و فقر، فنا وعشق و محبت معانی جدیدی است که به آن افزوده شده است و در متون عرفانی به چشم می‌خورد و بیشتر از همه، خرابات را خرابی صفات بشری می‌دانند.

۳. معنی شناسی هم‌زمانی

سنایی با به‌کارگیری واژگان در معنای جدید، تحولی را در شعر به وجود آورد. وی موجب شد تا دیگر عرفا نیز از این معانی بهره‌مند شوند و در آثار خود برای بیان مفاهیمی که در ذهن دارند، از

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

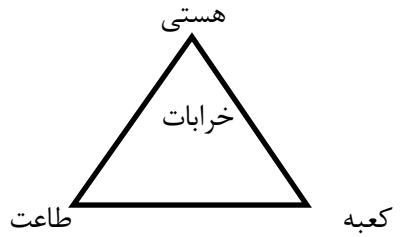
این واژگان و معانی جدیدشان استفاده کنند. خرابات در آثار سنایی، با کلمات زیادی مرتبط است که با آن‌ها دایره‌های واژگانی مختلفی را تشکیل می‌دهد. با استفاده از این دایره‌های واژگانی، می‌توان به مفهوم واژهٔ خرابات در اشعار سنایی، پی برد.

سنایی در مثنوی *حدیقة الحقیقه* ارزش فنا و نیستی در راه معبود را بیان می‌کند و انسان را به گذشتن از وجود و هستی خود، دعوت می‌کند. با فنای بنده، دل خانهٔ خدا می‌شود؛ اما اگر انسان از هستی خویش جدا نگردد، حتی کعبه که به عنوان مکانی مقدس و محل طاعت و عبادت شناخته می‌شود، تفاوتی با خرابات ندارد.

نیست کن هرچه راه و رأی بود — تات دل خانه خدای بود
تا تو را بود با تو در ذاتست — کعبه با طاعتت خراباتست
ور ز ذات تو بود تو دورست — بتکده از تو بیت معمورست
ای خرابات جوی پرآفات — پسر خر توئی و خر آبات

(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

برای واژه خرابات با توجه به تضادی که سنایی ایجاد کرده است، دایرهٔ معنی‌شناسی زیر را می‌شود ترسیم کرد.

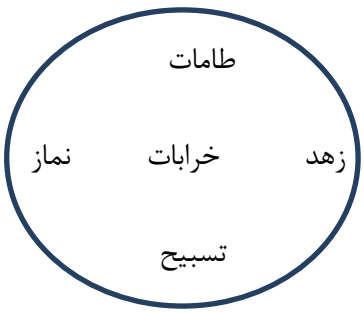


سنایی، واژهٔ خرابات را در تضاد و تقابل با کعبه، قرار می‌دهد و معتقد است، تا زمانی که انسان به هستی خویش، توجه می‌کند و از بود وجود فانی نشده است، طاعت و عبادت او ارزشی ندارد و آداب و معاملاتش با میخانه رفتن، یکی است. در بررسی کلمهٔ خرابات دریافتیم که عرفا آن را به معنی فنا می‌دانند؛ درصورتی که سنایی برخلاف ایشان معتقد است، تا زمانی که بنده از صفات خود، فانی نشده و از خود رهایی پیدا نکرده، در خرابات است. خرابات سنایی، مکانی نامتعارف و به عقیدهٔ خویش پرآفات است و به نظر می‌رسد که مقصود او، همان معنای اساسی واژهٔ خرابات

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

می‌باشد؛ زیرا خرابات به معنی میکده و قمارخانه، محلی پر از آفت است و اگر کسی از هستی خود فانی نگردد، کعبه و طاعات و عبادات او با میخانه رفتن، شراب‌نوشی و قمار تفاوتی ندارد؛ درحالی‌که اگر از بود خود، دور شود، دیگر تفاوتی ندارد که در بتکده و خرابات باشد یا در کعبه و صومعه؛ زیرا تمام هستی در نظر او فانی می‌شود و چیزی غیر از حق‌تعالی را نمی‌بیند. بتکده را که محل پرستیدن بت است، جایگاه توبه و مناجات می‌سازد و چه‌بسا کسانی به‌دست او توبه کنند. تا زمانی که طهارت قلب سالک به مرحلهٔ کمال نرسد و غیر حق در نظرش جلوه کند «تصوف او در شاهدبازی و خرقه دوزی خلاصه می‌شود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶، ج۲: ۶۹۷). و کعبه و خرابات در نظرش یکی است؛ اما اگر از خود فانی شود حتی بتکده، میکده و خرابات را می‌تواند محل عبادت کند. به نظر می‌رسد که سنایی در اینجا خرابات را در معنای اصلی و اساسی خود به‌کار برده است و مقصود او از خرابات همان میکده و محل فسق و فجور است.

با بررسی اشعار سنایی درمی‌یابیم وی، برای واژهٔ خرابات افزون‌بر معنای اساسی، معنای نسبی نیز در نظر گرفته است که پس از او بسیار رواج یافته و تحول عظیمی را در کاربرد این واژه، به وجود آورده است. از منظر سنایی، تا انسان معتکف راه خرابات نگردد، شایستهٔ مقام‌های عالی و جایگاه کرامت نمی‌شود و تا زمانی که خدمت‌گزار رندان خرابات نباشد، نمی‌تواند نفس را از بند تعلقات آزاد کند. خراباتی که موجب می‌شود انسان به مقام والایی برسد، نمی‌تواند محل نوشیدن شراب و گناه باشد.



یکی از دایره‌های واژگانی که خرابات، واژهٔ کانونی آن است شامل کلماتی همچون طامات، نماز، تسبیح و زهد می‌شود. او زهد ریایی را که نماز و تسبیحش برای مردم و به دلیل ریاکاری است، مذموم می‌شمارد و خرابات را به آن ترجیح می‌دهد. خرابات از نظر مردم، مکان

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

فسق و فجور و باده‌نوشی است؛ اما رفتن به چنین جایی بر زهدی که ریایی باشد و نمازی که برای حفظ ظاهر و مردم باشد، ارجحیت دارد.

دایرهٔ واژگانی دیگری که برای خرابات می‌توان در نظر گرفت، مکان‌هایی است که سنایی آن‌ها را دربرابر خرابات قرار می‌دهد؛ مانند: مسجد، صومعه، محراب و مدرسه. وی مخالف عمارت و آبادانی صومعه است و مدرسه و صومعه را به کناری می‌نهد و خرابات را بر محراب ارجح می‌داند.

گر صومعهٔ خویش خرابات کنی تو　　من روی همه سوی خرابات تو دارم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۲۷)

سر به خرابات خرابی در آر　　صومعه را هیچ عمارت مکن
(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۰۶)

چون سجده همی نماید آفات مرا　　محراب تو را باد و خرابات مرا
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۰۹)

از مدرسه و صومعه کردیم کناره　　در میکده و مصطبه آرام گرفتیم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۹۵۰)



سنایی، خرابات را صراط مستقیم می‌داند. کفر و ایمان در خرابات از میان می‌رود و کفر و دینی برای اهل آن، پدید می‌آید که مبتنی‌بر حقیقت دین و به دور از ظاهرپرستی‌هاست. هرچه بر تقدس خرابات افزوده می‌شود، صومعه و مسجد مورد انکار قرار می‌گیرد. سنایی، می‌کوشد تا تصویری را از جامعهٔ روزگار خود ارائه دهد. وی از عابدان و زاهدان ریایی شکوه می‌کند و مسجد و صومعه را جایگاه آنان می‌داند و خرابات را نقطهٔ مقابل آن‌ها، قرار می‌دهد. مکانی که به‌رغم نامش، جایگاه مردان حق می‌باشد. حکیم سنایی، با این شیوه به مبارزه علیه ریا و ریاکاری برمی‌خیزد (ر.ک: زرقانی،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

۱۳۷۸: ۱۸۶). صومعه و محراب، هر دو محل عبادت‌اند و مدرسه، محل تعلیم، آموزش و آموختن است. سنایی که از تزویر و ریا بیزار است؛ صومعه، مدرسه، مسجد و محراب را جایگاه فاسقان و ریاکاران می‌داند؛ تاجایی‌که خرابات و فاسق به ظاهر گنه‌کار را بهتر از مسجد و مسلمانی می‌شمارد و سجده در محراب را موجب آفت می‌داند.

ازآنجایی‌که سنایی از معرفت شهودی، سخن می‌گوید و این معرفت دربرابر معرفت عقلی قرار دارد که بر حفظ ظواهر شرع تأکید می‌کند، بنابراین مسجد و مدرسه را مقابل خرابات قرار داده است و از آن‌ها بیزاری می‌جوید. وی معتقد است که با چشم عقل نمی‌توان خرابات را دید؛ پس خراباتی که سنایی از آن یاد می‌کند، با عقل قابل درک نیست و مکانی است که انسان‌های وارسته و سالکان حقیقی به آن راه می‌یابند. کسانی که سنایی به آن‌ها لقب آزادگان می‌دهد.

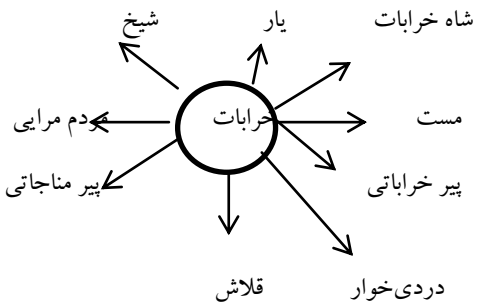
دیگر واژگان مرتبط با خرابات، افراد و اشخاصی هستند که سنایی به آن‌ها اشاره می‌کند. سنایی دعوت به خرابات و می‌پرستی می‌کند. باید از رزق و زهد دست کشید و قلاش و مست و رند بود. کسی که هواخواه خرابات نباشد، ظاهر بی‌روحی است و حتی شیخ و صومعه نیز بندهٔ خرگاه خرابات‌اند.

تا کی از ناموس و رزق و زهد و تسبیح و نماز — بنده جام شراب و خادم خمار باش
می پرستی پیشه‌گیر اندر خرابات و قمار — کمزن و قلاش و مست و رند و دردی‌خوار باش
(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۱۱)

تا سوی خرابات شد آن شاه خرابات — همواره منم معتکف راه خرابات
کردند همه خلق همی خطبه شاهی — چون خیل خرابات بر آن شاه خرابات
من خود چه خطر دارم تا بنده نباشم — چون شاه خرابات بود ماه خرابات
گر صومعه شیخ خبر یابد ازین حرف — حقا که شود بنده خرگاه خرابات
بشنو که سنایی سخن صدق به تحقیق — آن کس که چنو نیست هواخواه خرابات
او نیست به جز صورت بی هیئت بی روح — افگنده به میدان شهنشاه خرابات
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۴)

در خرابات بود یار من و من شب و روز — به سر کوی همی گردم تا بار دهد
ای خوشا کوی خرابات که پیوسته در او — مر مرا دوست همی وعده دیدار دهد
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]



خرابات، جایگاه یار است و در کوی خرابات، شکوه معشوق پیداست. عشق است که او را به خرابات می‌کشاند؛ ازاین‌رو همه را دعوت می‌کند که می‌پرستی پیشه کنند و قلاش و مست و دردی‌خوار باشند و در خرابات آرام گیرند. سنایی، طریق و راه طامات را نمی‌خواهد؛ بلکه می‌خواهد در خرابات که جایگاه معشوق است و در آن از شر و شور عالم دور می‌شود، سکنی گزیند. او خرابات را خرابات روح و خرابات فنا می‌نامد و از نظر وی جایی است که باید از هستی خود بیرون شد و نیست گشت. در خرابات باید از هر آنچه هست، دست شست و همچون حضرت موسی بود که در مناجاتش ناله می‌کرد.

خرابات جایگاه معشوق و عاشقان است؛ بنابراین پیر مناجاتی، شیخ و مردم مرایی که بویی از عشق نبرده‌اند، نمی‌توانند در خرابات جایی داشته باشند؛ اما رند، قلاش، مست و شاه خرابات که از هستی خویش دست کشیده و منیت تن را کنار گذاشته و به دل بقا یافته‌اند، جایگاهشان خرابات است. سنایی همه را به خرابات فرامی‌خواند و می‌گوید تا کی در کعبه در جست‌وجوی او هستی؛ برای یافتن باید به خرابات آیی و زمانی که برای رسیدن به او تلاش می‌کنی، دیگر تفاوتی ندارد که در مسجد باشی یا در خرابات.

پس خراباتی که در اشعار سنایی به چشم می‌خورد، به معنای میکده و قمارخانه نیست؛ بلکه مکانی است ورای مادیات و تعلقات ظاهری. بنده زمانی می‌تواند به آن راه یابد که از بند علایق نفس آزاد و از هستی خود نیست شود، از عالم دست بکشد و منیت تن را فنا کند و به دل، بقا یابد.

سنایی در یکی از اشعار خود، به دیدارش با پیران خراباتی اشاره می‌کند و ویژگی‌هایی را برای آنان برمی‌شمرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

در وی نفـــری دیـــدم پیـــران خرابـــاتی قومی همه قلاشان چون دیو بیابانی
معروف به بی‌سیمی مشـهور بـه بـی‌نـانی همچون الف کوفی از عوری و عریانی
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۶۷)

آن‌ها به بی‌سیمی و بی‌نانی مشهورند؛ یعنی از دنیا دست شسته و از ظلمت نفسانی خود رهایی یافته‌اند. آن‌ها جملاتی مانند «ما اعظم برهانی»، «انا الاول» و «اناالآخر» را بر زبان می‌رانند. این جملات آن‌ها، از روی نادانی نیست؛ بلکه اسراری است که باید از خلق پوشیده بماند. آن‌ها در مرتبه‌ای هستند که از بود وجود خویش، فانی گشته‌اند و جز حق را نمی‌بینند؛ آن‌ها منکر وجود خویش هستند و از بی‌خویشی و سکر «سبحانی ما اعظم شانی» بر زبان می‌آورند.

پیران خراباتی و کسانی که قدم در خرابات می‌گذارند، انسان‌های آزاده‌ای هستند که به نیستی و مقام فنا رسیده و از هستی خود نیست شده‌اند. به عقیده سنایی، خرابات جایی است که معشوق را می‌توان در آن جست‌وجو کرد.

نتیجه:

واژۀ خرابات، یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هایی است که سنایی آن را در اشعار خود به‌کار برده است. این واژه نه‌تنها در طول زمان دستخوش تحولات گوناگونی گردیده؛ بلکه سنایی غزنوی نیز به آن معنای عرفانی بخشیده است. معنی‌شناسی تاریخی خرابات، نشان می‌دهد که این واژه در آثار عرفانی پیش از سنایی بیشتر به معنای لغوی که همان میخانه و محل فسق و فجور است، به‌کار رفته اما پس از سنایی، مفاهیم عرفانی به‌خود گرفته و بیشتر به معنای فنا و خرابی صفات بشر است.

معنی‌شناسی در زمانی و دایره واژگانی خرابات، نشان می‌دهد که سنایی آن را در دو معنا به کار برده است؛ یکی معنای اصلی واژه یعنی شرابخانه که سنایی آن را مکانی نامتعارف و پرآفت می‌داند و معنای دیگر خرابات، فنا و خرابی روح است. جایی که سالک از خود فانی می‌شود و از بند تعلقات آزاد می‌گردد. خرابات در این معنا، مکانی است که با عقل ادراک نمی‌شود و با چشم نمی‌توان دید؛ بلکه با شهود قلبی و حس، می‌توان آن را درک نمود و فقط آزادگان و انسان‌های وارسته می‌توانند به آن راه یابند. همچنین سنایی، خرابات را جایگاه یار می‌داند و معتقد است برای

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

یافتن معشوق باید قدم در خرابات گذاشت؛ زیرا عشق باعث می‌شود که سالک از خود بیرون شود و همه او شود و به دیدار یار نائل گردد.

سنایی، بیش از آنکه خرابات را به معنی میکده و محل فسق و فجور به کار ببرد، معنای نسبی این واژه را در نظر گرفته و مفهوم جدیدی به آن بخشیده و مفاهیم عرفانی را به وسیله آن بیان کرده است و راه‌گشای دیگر عرفا برای بیان مفاهیم عرفانی است. او خرابات را فنای از خود و بقای به حق می‌داند؛ جایی که سالک از شراب عشق نوشیده و فاصله‌ای بین خود و معشوق نمی‌بیند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «صومعه‌ای اگر به خرابات شود خرابات صومعه وی شود و خراباتی اگر به صومعه رود صومعه خرابات وی گردد» (هجویری، ۱۳۷۵: ۵۳۴).

۲. «و صدر قبای بقاشان پیش شاهد قدم به مقراض فنا شکافته باد، و در خرابات فقر با حریف درد هر دو سرای حدثانشان به نرد وغاء معشوق باخته باد» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۱).

۳. «اگر ساقی جلال باده دلگشا از رواق صرف حسن طور ارواح قدسی را دهد، مستان خرابات فنا را بینی، که جمله جبّه و دستار عبودیّت انداخته‌اند، و به بازار خامان ارادت جمله أنا الحقّ می‌گویند» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۶). «در خرابات عشق به تصفیق کون پردازد. و به شطح ربوبیت کتاب شرع بردارد» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۶۵).

کتاب‌نامه:

- ابن‌ترکه، صائن‌الدین‌علی. (۱۳۷۵)، *شرح گلشن راز*، مصحح کاظم دزفولیان، تهران: آفرینش.
- برهان قاطع، تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۷۶)، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۸۱)، *رسالهٔ القدس*، مصحح و محقق جواد نوربخش، تهران: یلداقلم.
- ـــــــــــــــ . (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹)، *سبک شناسی*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- بهرامی قصرچمی، خلیل، عبدالرحیم عناقه و سمیه سبزواری. (۱۳۹۱)، «زمینه‌های پیدایش خرابات و تطورات آن در متون عرفانی»، *فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی*، دوره۹، ش۳۴، ص ۱۹۳-۱۶۹.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۵۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح قزوینی، تهران: هرمس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجاه‌ویک، تهران: صفی‌علیشاه.
- حلاج، حسین بن منصور. (۱۳۰۵ق)، *دیوان منصور حلاج*، بمبئی: علوی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. (۱۳۵۸)، *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: علمی.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۷۸)، *افق‌های شعر و اندیشه سنایی غزنوی*، تهران: روزگار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۴)، «خرابات»، *یغما*، دوره ۱۸، ش ۵، ص۲۲۹-۲۲۵.
- ــــــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *سرنی*، تهران: علمی.
- سمعانی، احمد. (۱۳۸۴)، *روح الأرواح فی شرح أسماء الملک الفتاح*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: سنایی.
- ــــــــــــــــ . (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شاه نعمت‌اله ولی، نورالدین. (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، مصحح عباس خیاط‌زاده، کرمان: خانقاه نعمت‌الهی.
- شبستری ، محمود. (۱۳۸۲)، *گلشن راز*، محقق و مصحح محمد حماصیان، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵)، *در اقلیم روشنایی*، تهران: آگه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۴)، *دیوان اشعار*، تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، مصحح و محقق حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۹۰)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، تصحیح جلال‌االدین همایی، تهران: هما.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۱۲)، *مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز*، مصحح میرزا محمد ملک الکتاب، بمبئی: بی‌نا.
- لاینز، جان. (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر معناشناسی زبانشناختی، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]

- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳) *شرح التعرف لمذهب التصوف*، مصحح و محقق محمد روشن، تهران: اساطیر.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*، تصحیح و- ژوکوفسکی و والنتین آلکسی یریچ، تهران: طهوری.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-10]